

اطلاعیه شماره ۹

مقایسه‌ی حق آزادی بیان با حق سانسور

در رابطه با صفحه‌ی فیسبوک «آزادی یا مرگ» آقای بهرام دانش

حق آزادی بیان، حق مسلمی است که تنها سوسیالیست‌ها/کمونیست‌های حقیقی نه تنها به آن اعتقاد دارند، بلکه در تمام شرایط، حتی اگر هم به ضررشان باشد، رعایت می‌کنند. حق آزادی بیان، اولین شرط تعیین‌کننده در ماهیت افرادی است که به ویژه مدعی سوسیالیزم، کمونیزم، مارکسیزم و دفاع از طبقه‌ی کارگر می‌باشند. زیرا ما به طور کلی از بورژوازی و خرده بورژوازی انتظار تحمل آزادی بیان را نداریم. جلوی نظرات و عقاید، مطالبات و انتقادات را گرفتن مصادف است با ایجاد خفقان. در دموکراسی بورژوایی، آزادی بیان تا جایی رعایت می‌شود که به منافع طبقه‌ی حاکم لطمه وارد نکند. آن‌زمان که تشخیص داده شود که این آزادی می‌تواند، به موقعیت طبقاتی بورژوازی در جامعه ضربه کارا وارد کند، است که دموکراسی بورژوایی جای خود را به دیکتاتوری بورژوایی، خفقان و سرکوب می‌دهد و این امر شناخته شده برای همه می‌باشد.

آنچه که در میان گرایش‌های چپ، شناخته شده بوده ولی نادیده گرفته می‌شود، مواردی است که عناصر خرده بورژوا و بوروکرات با بحث‌های «انقلابی» به میدان آمده، اما هر زمان با اختلاف نظر برخورد کنند، از همان

روش‌های برخوردی استفاده می‌کند که در جامعه‌ی بورژوایی متداول است و خود، از آن‌ها شکایت دارند. مسأله‌ی بوروکراسی و سانسور برای جامعه‌ی کارگری انقلابی، تنها در رابطه با حاکمان حکومت‌های بورژوایی مطرح نیست، بلکه باید آگاهانه با آن در میان نیروهای چپ که خود را در جبهه‌ی طبقه‌ی کارگر قرار می‌دهند نیز به مبارزه پرداخت. خطر بوروکراسی حاکم در میان عناصر و تشکل‌های کارگری یا آنانی که خود را مدافع طبقه‌ی کارگر می‌دانند، بسیار مهم‌تر است از خطر قشر حاکم بورژوازی، مثل حکومت‌های دیکتاتور و خفقان‌آور، زیرا هیچ‌کس از این حکومت‌ها توقعی ندارد و ماهیت آن‌ها بر هیچ‌کس پنهان نیست. در حالی که عناصر بوروکرات‌چپ که خود را مدافع طبقه‌ی کارگر می‌دانند، اغلب در لباس کمونیست، سوسیالیست، مارکسیست، مارکسیست-لنینیست و کارگری ظاهر می‌گردند و بسیاری مواقع بحث‌های خوبی هم مطرح می‌کنند، اما در لابه‌لای این بحث‌ها است که دموکراسی کارگری و انقلابی آن‌ها محک می‌خورد و می‌توان ناتوانی افکار بوروکراتیک آن‌ها را در عمل نسبت به دموکراسی کارگری و انقلابی دید. یکی از این روش‌های بوروکراتیک که امروزه در مדיای اجتماعی زیاد پیش می‌آید، روش برخوردهای توهین‌آمیز و سپس سانسور و بلوک‌افزادی است که نظر مخالف دارند.

از این رو ما لازم دیدیم که صفحه فیسبوکی «آزادی یا مرگ» آقای بهرام دانش را به انتقاد بگیریم، زیرا در صفحه ایشان نمی‌توان به پُست یا کامنتی از ایشان انتقاد موضعی کرد. ایشان کامنت را حذف کرده و فرد را تهدید به بلوک‌شدن می‌کنند. این مورد برای رفیق‌یاشار آذری پیش آمد که کوشید تا نشان دهد که چرا چین‌کشوری سوسیالیستی نیست. زمانی هم که ایشان

سوال می‌کنند که «چرا کامنت من را سانسور کردید؟» جواب می‌گیرند که «زیرا ما چین را کشوری سوسیالیستی، شکوفان و زیبا می‌بینیم.» (البته ما مشتاق دریافت پاسخ ادمین‌های این صفحه نسبت به این اطلاعیه می‌باشیم.) برخی ممکن است فکر کنند که این صفحه مانوئیستی است و گردانندگان آن مانوئیست هستند و نباید بیش از این انتظار داشت. بحث ما اما، بر سر اینکه این صفحه را چه کسانی می‌گردانند نیست. بحث ما بر سر این است گردانندگان این صفحه خواهان ایجاد حزب طبقه‌ی کارگر و انقلاب سوسیالیستی هستند و در نتیجه خواه ناخواه در ظاهر هم که شده در جبهه‌ی طبقه‌ی کارگر قرار می‌گیرند، در حالی که فاقد درک و شناخت اساسی از دموکراسی کارگری در انقلاب سوسیالیستی هستند و در گرداب بوروکراسی حاکم بر جریان‌ات مانوئیست فرو رفته‌اند. این بوروکراسی این اجازه را به گردانندگان این صفحه می‌دهد که کامنتی را که نمی‌پسندند، از صفحه خود حذف کنند. متأسفانه همین عمل را هم با کامنت رفیق آبتین صُبی کردند، زیرا ایشان نیز نشان داده بودند که چرا چین کشوری سرمایه‌داری است و نه سوسیالیستی.

ما ضمن محکوم کردن هر گونه سانسور و استفاده از هر گونه الفاظ رکیک، خواهان شناساندن طرز عملکرد بوروکراسی درون تشکیلات مدافع طبقه‌ی کارگر هستیم، تا پیشروی کارگری با توجه و اهمیت دادن به تأثیر و نقش بوروکراسی درون تشکیلات انقلابی خود با تجربه و آشنایی بهتری حرکت کند و دموکراسی کارگری را از فساد حاکم بر جریان‌ات بوروکرات تمیز بدارد.

کارل مارکس:

«پس اگر کار ما این نیست که آینده ای بسازیم که برای همیشه به همه‌ی مشکلات انسان پایان دهد، آنچه اکنون باید انجام دهیم کاملاً مشخص است: منظورم نقد بیرحمته‌ی هر چیز موجود است، بیرحمته به این معنی که این نقد نه از پیامدهای خود هراسی دارد و نه از درگیرشدن با قدرت های حاکم.»
(نامه به آرنولد روگه سپتامبر ۱۸۴۳)

در کتاب «در دادگاه تاریخ» نوشته روی مدودف رفرنس: مارکس و انگلس، سوچی ننی یا، چاپ دوم، جلد ۱، ص ۶۹.

«مارکس هرگز در ضرورت آزادی مطبوعات تردید نداشت. او از همان آغاز فعالیت های انقلابییش مخالفت کامل خود را با سانسور اعلام کرد. او می گفت:

سانسور منازعات را از میان برنمی‌دارد، فقط جنبه‌ای از آن را حذف می‌کند، و برخورد اصول را به جنگ تن به تن بین، پرنسیپ ناتوان و قدرت بی پرنسیپ بدل می‌سازد... مطبوعات تحت سانسورند که روحیه ها را خراب می‌کنند. جنایت به قوه‌ی n و عوامفریبی، با چنین مطبوعاتی ملازمه دارند؛ از این عیب اساسی است که عیوب دیگرشان ناشی می‌گردد... از جمله انفعالی بودنشان. حکومت فقط صدای خود را می‌شنود و از مردم می‌خواهد همان تصور باطل را باور کنند. از این روست که مردم، به نوبه‌ی خود، یا در خرافات سیاسی غرق می‌شوند یا به ناباوری سیاسی پناه می‌برند، و یا بالاخره، کاملاً از سیاست جدا می‌شوند و به توده‌ی پست و ناآگاهی بدل می‌شوند که جز کار و زندگی خود فکر و ذکری ندارند.»

۲۳ اکتبر ۲۰۱۹

کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری